

## جستارهایی در آفت‌شناسی ریشه‌های انقلاب اسلامی

مصطفی امه طلب<sup>۱</sup>

### ◆ مقدمه

یکی از شرط‌های اساسی تداوم و موفقیت هر انقلاب، پیش‌زمینه‌های مشترک روان‌شناختی و ذهنی رهبران و مردم در آن است. به این معنی که عقاید و ارزش‌ها و نگرش‌هایشان همسازی داشته و فقط از جهت تابع و متبوع بودن یا اجمال و تفصیل یا عالی و دانی بودن متفاوت باشند. به نظر می‌رسد این یکی از عوامل عقیم بودن روشنفکری لیبرال در جوامع شیعی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین و انقلابی است، لذا آنها برای ایجاد تحولات مورد نظر خود مجبورند به کودتا یا اغفال مردم روی آورند که پس از آگاهی مردم، به سرخوردگی و سیاست‌گریزی آنها و انزوای روشنفکران لیبرال و انتخاب گزینه تکیه بر سر نیزه جهت حفظ

---

۱. پژوهشگر تاریخ اسلام و ایران

قدرت منجر می‌شود؛ زیرا آنها در ارجاع مردم به زمینه‌های مشترک روان‌شناختی و ذهنی ناتوانند و اصلاً چنین اشتراکی با مردم ندارند. در انقلاب اسلامی ایران، روحانیون و شاخص‌ترین ایشان، مرحوم امام خمینی (قدس سره)، رهبران اصلی مردم بودند. روحانیت شیعه چند ویژگی مهم داشته است:

۱. سلسله مراتب تعلیمی که به دو شکل «تقلید از مراجع» و «سلسله مشایخ» در آن دیده می‌شود؛

۲. روابط مراد و مریدی میان مراجع و اساتید حوزه با شاگردانشان؛

۳. وجود نظامواره‌ای که در سراسر کشور حضور ارگانیک (به عنوان بخشی از پیکره اجتماع) داشته و بین مردم (مقلدان) و مراجع، نقش سلسله اعصاب حسی و حرکتی (انتقال پیام و فرمان) را ایفا می‌کرد.

این ویژگی‌ها باعث شد تا روحانیت شیعه ایران، رهبر بی‌بدیل و بدون جایگزین انقلاب اسلامی ایران شود. یک ویژگی دیگر هم در روحانیت سنتی وجود داشت که موجب شد آنها علی‌رغم اینکه قبلاً انقلابی نبودند، با روحانیون انقلابی همراهی کنند یا اینکه مقاومت و کارشکنی نکنند و آن وجود این تفکر بود که چون مرجع تقلیدی بنا به نگرش خاص خود نسبت به حوزه اختیار و ولایت فقیه، اقدام به تصرف یا صدور فرمان یا عمل خاصی کند، اگر خارج از تقوا و دینداری نباشد و در یکی از بی‌ش‌های فقهی قابل طبقه‌بندی باشد، در برابرش مقاومت نکنند و مردم را به نافرمانی نخوانند. این ویژگی که هم اکنون نیز در فقهای سنتی دیده می‌شود، موجب شد رهبریت روحانی انقلاب، بدون مقاومت قابل توجهی در تمام اندامواره روحانیت و حوزه، ابتکار عمل را در دریافت پیام (از مردم و محیط) و صدور فرمان در دست داشته و حوزه و اجتماع (از جمله دانشگاه‌ها و ادارات) را یکپارچه علیه حکومت پهلوی به حرکت درآورده و راهنمایی کند.

در هر انقلاب، رهبران انقلاب مردم را به پیشینه‌های پذیرفته شده ذهنی ایشان ارجاع می‌دهند و تعارض آنها را با واقعیات رژیم موجود متذکر می‌شوند و از مردم می‌خواهند تا با اعتراض،

نهضت و انقلاب موجب تغییر وضع موجود در جهت همسازی آن با عقاید، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و حتی نظام اسطوره‌ای ذهنی اکثریت جامعه گردند.<sup>۱</sup> مثلاً انقلاب کییر فرانسه، مسبوق به اندیشه‌ها و باورهای دموکراتیکی بود که دو سه قرن قبل نویسندگان و متفکران اروپایی آن را ابداع و تبلیغ کرده بودند. انقلاب امریکا هم مسبوق به همین تفکرات اروپایی بود (زیرا اکثریت امریکاییان، اروپایی بودند). اما انقلاب اکتبر روسیه که توسط کمونیست‌ها شکل گرفت، شبیه کودتایی بود که پس از سرنگونی تزار، به کشتار بیش از چهل میلیون روسی انجامید!

در این زمینه، تفاوتی که انقلاب اسلامی ایران دارد آن است که مردم انقلابی را به حوزه‌های متنوعی ارجاع می‌دادند که به حضور قشرها و گروه‌های گوناگونی در انقلاب اسلامی منجر گردید. در مقاله حاضر می‌کوشیم تا برخی از منابع معرفت‌شناختی و تاریخی مورد رجوع و ارجاع رهبران و مردم را در انقلاب اسلامی ایران باز شناسیم:

**الف. حوزه فقه و شریعت:** قبل از حکومت پهلوی، حکومت‌های مختلف با همه کاستی‌ها و فسادهایی که داشتند، معمولاً با فقها روابط حسنه‌ای داشته و دست آنها را تا حدودی در رتق و فتق امور مردم و اجرای سنت‌های اسلامی و شیعی باز می‌گذارند (یا مجبور بودند چنین کنند و فقها را تحمل نمایند). با ایجاد و رشد زمینه‌های سکولاریستی به خصوص توسط باییه، بهائیه و روشنفکری دین‌ستیز (دهری‌مسلک و مادی) تا انقلاب مشروطه و اعدام مرحوم شهید آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری و انزوای روحانیت، رضاخان طی کودتایی روی کار آمد و روحانیت را سرکوب و شریعت را از صحنه جامعه و حکومت حذف و منزوی کرد. پسرش محمدرضا نیز همین روش را ادامه داد.

بنابراین رهبران انقلاب اسلامی که به خلاف حاکمان، با مردم درباره فقه و شریعت تفکر مشترکی داشته و در واقع تفکر مردم را در این باب شکل داده بودند، همواره مردم را به تناقض سیاست‌ها و رفتار حکام پهلوی و شخص شاه با احکام نورانی اسلام و فقه شیعه

۱. البته «نظام اسطوره‌ای» بیشتر به جوامع فاقد دین و شریعت الهی مربوط است.

ارجاع می‌دادند و از آنها می‌خواستند تا به این وضع اعتراض کرده و حکومت را به تغییر آن مجبور کنند و چون حکومت ترتیب اثری نداد، از مردم خواستند تا حکومت را سرنگون کنند. اعتراض به چند موضوع خطرناک و مباین با فقه شیعی در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در همین چارچوب قابل تفسیر است. همچنین تأکید امام خمینی (قدس سره) بر افشای شرط رژیم در سخنرانی‌های وعاظ در محرم مبنی بر اینکه «نگویید اسلام در خطر است» و این پرسش انکاری ایشان که «آیا اگر ما نگوئیم اسلام در خطر است، در خطر نیست؟!»، یکی دیگر از این‌گونه ارجاع‌ها محسوب می‌شود. توجه خاصی که رهبریت انقلاب و یاران روحانی ایشان به عنصر «امر به معروف» و «نهی از منکر» داشته و مردم را به آن برای طرد حکومت پهلوی و ایجاد حکومت اسلامی ارجاع می‌دادند، از این دست است. آنها شاه پهلوی را به دلیل زیر پا گذاشتن شریعت، «زندیق» می‌خواندند.

ب. حوزه اخلاق: در حدیث مشهور نبوی، هدف از بعثت پیامبر اسلام (ص)، تمام کردن مکارم و فضائل اخلاقی بیان شده است. در قرآن کریم و احادیث شیعی نیز توجه و اهتمام فراوانی به اخلاق الهی شده است. این امر باعث شد تا روحانیت شیعه همواره به تهذیب نفس خود و تربیت نفوس مردم بکوشد و چون حکومت‌ها معمولاً به این حوزه، به چشم حوزه‌ای غیر اجتماعی و غیر سیاسی و خنثی می‌نگریستند، لذا کمتر به آن

---

توجه به پیام‌ها و درگیری‌های امام خمینی (قدس سره) از سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی معلوم می‌کند که تا چه اندازه مردم را نسبت به سوء تدبیر و سیاست نادرست اقتصادی رژیم شاه، وابستگی آن به سیاست‌های امریکا، بازگذاشتن دست بهائیان و یهودیان و غیرمسلمانان برای تصرف در بیت‌المال مسلمین و فقیر و وابسته کردن ملت، آگاه می‌نمودند.

---

حساسیت نشان می‌دادند و گاهی هم آن را تحسین و تشویق می‌کردند. به همین جهت بیشترین و عمیق‌ترین کاری که روحانیت شیعه در جامعه ایران کردند، در حوزه اخلاق بود. نمونه آن هم، درس اخلاق امام خمینی (قدس سره) و دیگران در دوره پهلوی است.

با توجه به بی‌مایگی فرهنگی و ابتذال اخلاقی شاه پهلوی و کارگزارانش و فساد اخلاقی رایج در دانشگاه‌ها، ادارات، رسانه‌ها و سایر مراکز دولتی و حتی خصوصی عصر پهلوی، پیداست که روحانیون شیعه همواره مردم را به تعالیم اخلاقی اسلام ارجاع داده و متوجه تعارض وضع اخلاقی و سیاست‌های مربوطه در عصر پهلوی با آن تعالیم می‌کردند. به عنوان نمونه اعتراضاتی که امام خمینی (قدس سره) و شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب به جشن‌های شیراز داشتند، از این‌گونه ارجاعات است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم تأکید امام بر اینکه اگر همه انبیا علیهم السلام در یکجا جمع شوند، بین آنها هیچ اختلافی پیش نمی‌آید (زیرا اختلافات ناشی از «نفس» است) و نیز بیانات مکرر ایشان درباره «طاغوت» در دوره حکومت بنی‌صدر (جمله مشهور «هی نگویید من، بگویید مکتب من!»)<sup>۱</sup> همگی نشانه ارجاع ایشان به نظام اخلاقی اسلام برای تهذیب نفس در جریان انقلاب و پس از پیروزی آن است که اثر بسیار مهمی در تحریک و هدایت مردم انقلابی داشته است و هنوز هم می‌تواند داشته باشد.

ج. **حوزه روان‌شناختی:** این حوزه به شخصیت و انگیزش‌های عالی انسانی مربوط است و از این جهت، جزء حوزه اخلاق (که به یک نظام اخلاقی خاص نظر دارد) نیست. یکی از ویژگی‌های رژیم شاه، تحقیر مردم و نادیده گرفتن یا پایمال کردن «شخصیت» و «حقوق» مردم بود. روحانیت و امام نیز از همین ویژگی بهره برده و مردم را به شخصیت و حقوق خود متوجه و علیه رژیم تحریک می‌نمودند. مثلاً امام راحل در نطق خود علیه کاپیتولاسیون پس از آیه استرجاع در ابتدای سخنرانی، مهم‌ترین مطلبی که بیان کردند همین بود که شخصیت ایرانیان آن‌قدر نادیده گرفته و تحقیر شده است که اگر مثلاً به یک سگ امریکایی

آسیب برسانند، محاکمه می‌شوند اما اگر امریکاییان شاه ایران یا یک مرجع تقلید را لگدکوب کنند، ایرانیان حق تعقیب قضایی و محاکمه و مجازات آنها را ندارند. ارجاع به تباین سیاست‌ها و رفتارهای شاه و رژیمش با شخصیت متعالی و انسانی ایرانیان، در تحریک علیه شاه و گسترش نفوذ و محبوبیت رهبران روحانی تأثیر فراوانی داشت.<sup>۱</sup> پیداست که این حوزه، با حوزه اخلاق ارتباطی نزدیک دارد.

د. حوزه اقتصاد: روشن است که بر اثر اصلاحات ارضی و اقتصادی رژیم پهلوی، اقتصاد ایران تک‌محصولی و وابسته به نفت شد و کشاورزی ایران رو به نابودی رفت و شهرها پرجمعیت و روستاها ویران شد. لازمه اصلاحات ارضی شاه، سلب حق مالکیت اراضی دایر از مالکانشان و ایجاد خرده‌مالکانی بود که امکانات لازم را برای ادامه کشاورزی و بهره‌وری از زمین نداشتند و به زودی با مهاجرت به شهرها به کارگران ساده‌ای تبدیل شدند که به سکونت در حاشیه شهرها و تمکین به فقر و مسکنت مجبور بودند. توجه به پیام‌ها و درگیری‌های امام خمینی (قدس سره) از سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی معلوم می‌کند که تا چه اندازه مردم را نسبت به سوء تدبیر و سیاست نادرست اقتصادی رژیم شاه، وابستگی آن به سیاست‌های امریکا، بازگذاشتن دست بهائیان و یهودیان و غیر مسلمانان برای تصرف در بیت‌المال مسلمین و فقیر و وابسته کردن ملت، آگاه می‌نمودند. حتی در سال ۱۳۴۴ به تعطیلی اجباری روزهای جمعه برای رونق گرفتن سینماها و مراکز مشابه - که از آن عمال رژیم بود - اعتراض کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم، رژیم شاه به عنوان عامل اصلی مشکلات اقتصادی حکومت اسلامی قلمداد می‌شد و به سیاست‌های آن رژیم ارجاع داده می‌شد. نکته مهم این است که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در ارجاع به حوزه اقتصاد، به برهم خوردن توازن قبلی اقتصادی بین ایرانیان مسلمان و غیر مسلمان به نفع غیر مسلمان‌ها، و نیز ایران

۱. امام خمینی (قدس سره) از نظامیان دوره پهلوی، با ارجاع به شخصیت و هویت ایشان، می‌خواستند که به انقلاب پیوسته و از رژیم پهلوی حمایت نکنند.

اسلامی و کشورهای غیر اسلامی به نفع کشورهای غیر مسلمان و کافر توجه خاصی می‌شد و این را به حق، به عنوان عامل بسیار مهمی در سيطرة کفار بر ایران و نفوذ آنها در سیاست‌گذاری حکام پهلوی قلمداد می‌نمودند. همچنین ارجاع به مکتب اقتصادی اسلام که در

کشف اسرار و سایر آثار امام دیده می‌شود باعث می‌شد به تباین آن با مکاتب اقتصادی لیبرال و سوسیال و در نتیجه امید بستن به آن برای رسیدن به عدالت توجه شود.

هـ حوزه روابط بین‌الملل: پس از جنگ جهانی دوم و به خصوص از ابتدای دهه ۱۹۵۰، نظام بین‌المللی دو قطبی شد و کشورهای جهان تابع ایالات متحده امریکا (غربی) یا اتحاد جماهیر شوروی (شرقی) بودند. این وضعیت نه تنها به معنی هم‌پیمانی و همراهی با یکی از آن دو یا حتی لحاظ کردن منافع و سیاست‌های آن در سیاست‌ها و رفتارهای حکام کشورهای دیگر بود، بلکه حکومت‌های کشورهای جهان سوم (پیرامون) به مثابه سایه‌بازیران اصلی عرصه بین‌الملل

عمل می‌کردند. این تسلیم و تذلل محض رژیم پهلوی در مقابل امریکا (که با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک خاص ایران، بسیار مهم بود)، همواره مورد توجه و ارجاع امام خمینی (قدس سره) و یارانش قرار می‌گرفت. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران بر اساس «حق الهی فقیه برای حکومت



از آنجا که انقلاب اسلامی ایران بر اساس «حق الهی فقیه برای حکومت کردن» و «پیوند دین، معنویت و اخلاق با سیاست» شکل گرفته و تجربه می‌شد، لذا لازم بود همواره تأکید شود که وابسته به هیچ‌یک از دو ابر قدرت امریکا یا شوروی نیست، به همین جهت رهبریت روحانی انقلاب، مردم را به جایگاه مستقل و ناهمگون حکومت اسلامی در نظام بین‌المللی دو قطبی ارجاع می‌داد که در شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» تبلور یافت.



کردن» و «پیوند دین، معنویت و اخلاق با سیاست» شکل گرفته و تجربه می‌شد، لذا لازم بود همواره تأکید شود که وابسته به هیچ‌یک از دو ابر قدرت مذکور نیست، به همین جهت رهبریت روحانی انقلاب، مردم را به جایگاه مستقل و ناهمگون حکومت اسلامی در نظام بین‌المللی دو قطبی ارجاع می‌داد که در شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» تبلور یافت و ریشه اصلی درگیری‌های قدرت‌های بزرگ در بیش از دو دهه بعد از پیروزی انقلاب با حکومت اسلامی ایران بود؛ زیرا تمام آن قدرت‌ها در پذیرش دو اصل «غیر الهی بودن حق حکومت» و «دنیوی و غیر دینی بودن سیاست» با هم مشترک بودند. شاید این یکی از ارجاعات اصلی رهبران انقلاب اسلامی برای تداوم، پیروزی و سالم ماندن این انقلاب و حکومت ناشی از آن باشد.

و. حوزه حقوق: وقتی از «حقوق» صحبت می‌شود، در واقع از دو طرف بحث می‌شود:

طرفی که حق دارد و طرفی که وظیفه دارد. همچنین هر که حق دارد، متقابلاً وظیفه هم دارد. در تعالیم اسلامی و شیعی، حقوق فراوانی برای پدر و مادر و همسر و فرزند و معلم و متعلم و همسایه و دوست و سایر اشخاص و امور و اشیا ذکر شده است که برخی از آنها در نظام حقوقی رژیم پهلوی (به خصوص در حقوق مدنی) لحاظ شده و برخی نیز نادیده انگاشته شده بودند.

اما مهم‌ترین حقوقی که جایی در آن رژیم نداشت، حقوق و وظایف متقابل «والی» و «رعیت» (حاکمان و مردم) بود. حتی اگر حکومت پهلوی هم آن را می‌پذیرفت، چون حکومتی غاصب و جائز و ناحق تلقی می‌شد، لذا از نظر فقها حقی بر عهده مردم و رعایا نداشت. حتی طبق تعالیم شیعه مردم برای گرفتن حق خود از همدیگر مجاز به مراجعه به محاکم قضایی چنین حکومتی نیستند. لذا شاید بتوان گفت که به این حوزه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی کمتر مراجعه می‌شده است، جز در یک مورد که «حق فقیه برای حکومت کردن» است، که اصلی‌ترین ادعای براندازانه امام خمینی (قدس سره) در برابر رژیم پهلوی بود و همواره به خصوص در سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ بر آن تأکید می‌شد و ایشان همه نخست‌وزیران شاه را که پیاپی عوض می‌شدند،



انکار و رد کرده و غیر قانونی می‌دانستند و بر همین اساس در بهشت زهرا(س) فرمودند:

من تو دهن این دولت (بختیار) می‌زنم، من به پشتیبانی ملت دولت تعیین می‌کنم.<sup>۱</sup>

و قبل از سقوط آن رژیم، مهندس بازرگان را به نخست‌وزیری منصوب کردند. اما ارجاع به یک مجموعه حقوقی به نام «حقوق بشر» که بر اساس اومانیسیم (انسان‌محوری) و با اسلام ناسازگار است، نه تنها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، بلکه پس از آن هم انجام نمی‌شد و فقط گاهی در دهه اخیر به صورت اقتناعی انجام شده و همواره مورد مناقشه غربی‌ها قرار گرفته است.

البته به دلیل برحق دانستن ولایت فقیه، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به حقوق و وظایف متقابل والیان و رعایا تأکید و ارجاع داده شده است که طرح و تبیین ولایت مطلقه فقیه در جهت حل معضلات مردم (مثلاً مسأله مسکن) در همین راستاست.

ز. **حوزه تاریخ:** در قرآن کریم به مناسبت‌های گوناگون به سرگذشت اشخاص، اقوام یا دولت‌ها اشاره و ارجاع داده شده است تا بنیادی‌ترین آموزش‌های عقیدتی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی با مؤثرترین شیوه به عمیق‌ترین شکل انجام شود. حتی یک ماجرا در موارد مختلف بیان و تکرار می‌شود که بیش از همه، ماجراهای قوم بنی‌اسرائیل (به صورت جمعی) و داستان حضرت یوسف علیه‌السلام (به صورت فردی) بیان شده است.

اکثریت روحانیون پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، توجه چندانی به آموختن علوم جدید (حتی علوم انسانی) نداشتند و بیشتر به آموزش ادبیات، فلسفه، فقه، حدیث، اخلاق و تاریخ می‌پرداختند و البته اصلی‌ترین پل‌های ارتباط ذهنی و فکری آنها با مردم شیعه، همین فقه و حدیث و اخلاق و تاریخ بود. در میان این چهار حوزه نیز، تاریخ جایگاه بسیار مهمی داشت. مقصود از تاریخ نیز تاریخ صدر اسلام و تاریخ زندگی اهل بیت علیهم‌السلام و نحوه تعامل آنها با حکومت‌ها و مردم و گاهی هم تاریخ ایران و روم پیش از اسلام و تاریخ پیامبران است.

از این جهت، به مرور و طی قرن‌ها، نوعی بینش مشترک تاریخی (که وجه عمده آن برای عبرت گرفتن یا ابراز همدردی بود) میان روحانیت شیعه و مردم پدید آمد که در جریان انقلاب اسلامی مورد ارجاع رهبران انقلابی جهت تحریک و هدایت مردم علیه رژیم پهلوی قرار گرفت. ارجاع به تاریخ، گاهی برای استناد به سنت یا کتاب خدا جهت اثبات مشروعیت اعمال صورت می‌گرفت. مثلاً شاید سکوت سیاسی و حرکت علمی و فقهی مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم یزدی(ره) در دوره رضاخان و مرحوم آیت‌الله بروجردی(ره) در دوره محمدرضا پهلوی، به رفتار سیاسی و علمی امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) در اواخر عصر اموی و اوائل عصر عباسی ارجاع داده شود که ایجاد نهضت علمی و فقهی و جهل‌زدایی و تربیت هزاران شاگرد را که موجب ادامه حیات اندیشه اسلامی شد، بر قیام و نهضت سیاسی و نظامی ترجیح دادند. یا قیام امام خمینی(قدس سره) به قیام امام حسین(ع) ارجاع داده شود که برای امر به معروف و نهی از منکر و احیای سنت نبوی و استوار کردن دین خدا صورت گرفت و در صورت تحقق نیافتن آن قیام، دین خدا نابود می‌شد. شاید امام(ره) نیز به همین خاطر تقیه را حرام اعلام کردند.

چنین ارجاعاتی برای اثبات مشروعیت رفتار سیاسی صورت می‌گرفت. اما ارجاعات دیگری هم بود که بدون نیاز به تفصیل، موجب برانگیختن پیروان روحانیت می‌شد. ارجاع جبهه‌های جنگ تحمیلی به کربلا نیز بسیار برانگیزاننده بود.<sup>۱</sup> ارجاع شخصیت شاه و سپس صدام به یزید بن معاویه نیز همین‌گونه بود. گاهی هم ارجاعات از تاریخ اسلام فراتر می‌رفت. مثلاً وقتی که شاه ادعا کرده بود وقایع تبریز (سال ۱۳۵۶) را عده‌ای مارکسیست اسلامی! - که از آن سوی مرز (از شوروی) آمده‌اند - به پا کرده‌اند و من بیم آن دارم که به دین ما آسیبی برسد! فوراً این موضع‌گیری شاه به موضع‌گیری فرعون علیه حضرت موسی(ع) ارجاع داده شد که عوام‌فریبانه گفته بود:

۱. شعار معروف «ندای هل من ناصر حسینی - لبیک یا خمینی!» یکی از همین ارجاعات بود.

مرا واگذارید تا موسی را بکشم و او هم خدایش را (به حمایت از خود) بخواند، همانا من می‌ترسم که او دینتان را دگرگون سازد یا اینکه فساد را در زمین آشکار کند.<sup>۱</sup>

پیداست که تبعید حضرت امام خمینی(ره) از ایران به خروج حضرت موسی(ع) از مصر یا پیامبر اسلام(ص) از مکه به خاطر ترس از دشمن و ناتمام ماندن ابلاغ رسالت الهی، ارجاع داده می‌شد و البته با ارجاع به بازگشت پیروزمندانه آن دو پیامبر اولوالعزم به مصر و مکه و غلبه بر فرعون و بت‌پرستان، آتش شوق و امید به بازگشت و غلبه امام خمینی(قدس سره) در دل‌های پیروانش شعله‌ور می‌گشت. به همین ترتیب روحانیون از آسان‌ترین و

مهم‌ترین حقوقی که جایی در آن رژیم نداشت، حقوق و وظایف متقابل «والی» و «رعیت» (حاکمان و مردم) بود. حتی اگر حکومت پهلوی هم آن را می‌پذیرفت، چون حکومتی غاصب و جائر و ناحق تلقی می‌شد لذا از نظر فقها حقی بر عهده مردم و رعایا نداشت.

مؤثرترین نوع ارجاعات بهره برده و همواره میان وقایع و شخصیت‌های هر مرحله از انقلاب اسلامی با وقایع و شخصیت‌های تاریخ اسلام و تاریخ پیامبران نوعی تناظر یافته و به آنها ارجاع می‌دادند و این ارجاعات به جای برنامه‌ریزی حزبی و تئوریزه کردن مراحل مبارزه و پیروزی، به کار رفته و از آن مؤثرتر بود؛ زیرا عامه مردم، مطالب تئوریک و پیچیده را درک نمی‌کنند، و آن تناظر و ارجاع برای بسیاری از تحصیلکردگان دانشگاهی نیز به قدر کافی اقتناع‌کننده بود که با انقلاب و امام همراهی کنند. بنابراین ارجاعات تاریخی بدون تردید از مهم‌ترین ابزارهای تداوم و تشدید انقلاب اسلامی و پیروزی آن بوده است.

۱. قرآن، غافر / ۲۶.

ح. حوزه عقیده و آرمان: عقاید شیعی پیوندی استوار با آرمان‌هایش دارد. به خصوص آرمان سیطره عدل مطلق و غنای فراگیر که با عقیده به امام دوازدهم (عج) و ظهور و قیام و حکومت ایشان پیوندی ناگسستنی دارد. یکی از حوزه‌های مهمی که در انقلاب اسلامی به آن ارجاع داده می‌شد، حوزه عقیده و آرمان بود. نگارنده در سال ۵۷ شاهد بود که در بیت یکی از مراجع مبارز، سخنران به آیه ۷۶ سوره مبارکه نساء ارجاع می‌داد:

کسانی که ایمان آوردند، در راه خدا مقاتله می‌کنند و کسانی که کفر ورزیدند، در راه طاغوت مقاتله می‌کنند، پس با اولیا و دوستان شیطان مقاتله کنید، به درستی که کید و نقشه شیطان ضعیف است.

در ایران انقلابی، شاه را «طاغوت» و رژیمش را «طاغوتی» می‌گفتند. پیداست که «طاغوت» واژه مهمی در عقاید توحیدی است و به معنی شخص طغیان‌گری است که به جای خدا از او اطاعت می‌شود.

به این ترتیب پیروی از امام خمینی(ره) و انقلابی‌گری به توحید و پیروی از خدا و رسولش ارجاع داده شده و بین آنها ملازمه ایجاد می‌شد. همچنین اصل ولایت فقیه که به سلسله ولایت از خدا تا به امام معصوم(ع) ارجاع داده می‌شد، مبنای انقلاب اسلامی بود. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به فراهم کردن زمینه‌های عبودیت و بندگی خدا در جامعه ارجاع داده می‌شد. از آنجا که ولی فقیه، نایب عام امام مهدی(عج) (دوازدهمین و آخرین امام معصوم که مردم پیوند معنوی امام خمینی(قدس سره) را با ایشان بسیار نیرومند می‌دانستند) تلقی می‌شد و انقلاب اسلامی را فقها و مراجع هدایت و رهبری می‌نمودند، روحانیون به راحتی می‌توانستند علاوه بر حکومت عادلانه و الهی پیامبر اسلام(ص) و امیرالمؤمنین(ع) - که علاوه بر حکم و حدود و شریعت خدا، از شخصیت و حقوق انسان‌ها نیز حفاظت و حراست و دفاع می‌فرمودند- آرمان‌های انقلاب اسلامی را به آرمان‌های مهدویت ارجاع داده و آن را مقدمه ظهور و قیام امام مهدی(عج) و آماده‌سازی شرایط برای آن و یاری به ایشان هنگام ظهور دانسته و حتی یاران مخلص انقلاب اسلامی را یاوران آن حضرت قلمداد کنند. بنابراین در حوزه عقیده

همواره به توحید، نبوت، امامت و ولایت و در گستره آرمان، به مهم‌ترین و شیرین‌ترین آرمان یعنی تحقق عدالت و نیز سیطره دین خدا بر زمین و نابودی کفار و طواغیت و قدرت‌های فاسد دنیوی ارجاع داده می‌شد.

یکی از روایاتی که در این زمینه به آن استناد می‌شد، این است:

از امام موسی کاظم (ع) روایت شده است که فرمودند:

مردی از قم، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند، افرادی گرد او جمع می‌شوند که قلب‌هایشان همچون پاره‌های آهن سستبر است که بادهای تند حوادث آنان را نمی‌لرزاند، از جنگ خسته نشده و نمی‌ترسند. اعتماد آنان بر خداست و سرانجام کار از آن پرهیزگاران است.<sup>۱</sup>

همچنین این روایت که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در بحارالانوار علامه مجلسی (ره) و الملاحم و الفتن سید بن طاووس (ره) آمده است:

گویا می‌بینم گروهی از مشرق‌زمین خروج می‌نمایند و طالب حق‌اند، اما آنها را اجابت نمی‌کنند. مجدداً بر خواسته‌هایشان تأکید دارند، اما مخالفان نمی‌پذیرند، وقتی چنین وضعی را مشاهده می‌کنند، شمشیرها را به دوش کشیده در مقابل دشمن می‌ایستند، اینجاست که پاسخ مثبت می‌گیرند، اما این بار، خودشان نمی‌پذیرند تا اینکه همگی قیام می‌کنند.... و درفش هدایت را جز به دست توانای صاحب شما (حضرت مهدی (ع)) به کسی دیگر نمی‌سپرند. کشته‌های آنان شهید محسوب می‌شوند. اما اگر من آن زمان را درک می‌کردم، خویشتن را برای یاری صاحب این امر نگه می‌داشتم.<sup>۲</sup>

معمولاً مراحلی که در این روایت نقل شده، به مراحل مختلف انقلاب اسلامی یعنی نهضت سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۳ و انقلاب در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ و بالاخره سال ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب) و پس از آن تطبیق می‌شد. پیداست که این نوع ارجاع به آرمان‌ها چقدر در شیعیان

۱. علی کورانی، عصر ظهور، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷ (نقل از بحارالانوار).

۲. همان، ص ۲۴۷، ۲۴۸.

## ◆ نتیجه

اسلام شیعی که قابلیت خود را در انقلاب اسلامی نشان داد، ثابت کرد که جمله نورانی: الاسلام یعلو و لایعلی علیه<sup>۱</sup> صحیح است. جامع‌الاطراف بودن این دین الهی باعث شد رهبران انقلاب اسلامی ایران بتوانند مخاطبان خود را به حوزه‌های مختلف ارجاع داده و به تغییر وضع

موجود برانگیزانند. در این مقاله، برخی از آن حوزه‌ها عنوان شد و نتیجه‌ای که از این بحث به دست می‌آید آن است که در یک انقلاب، هر چه حوزه‌های مورد ارجاع، متنوع‌تر و پرتفردارتر باشد و هر چه آگاهی‌های مشترک مردم از آنها بیشتر باشد و هر چه رهبران در اعتقاد و احاطه به این آگاهی‌ها با مردم بیشتر مشترک بوده و آن را بیشتر تعلیم دهند و تبلیغ کنند و در بیان آن صادق‌تر باشند مردم بیشتر به این ارجاعات تن داده و با

---

روحانیون از آسان‌ترین و مؤثرترین نوع ارجاعات بهره برده و همواره میان وقایع و شخصیت‌های هر مرحله از انقلاب اسلامی با وقایع و شخصیت‌های تاریخ اسلام و تاریخ پیامبران نوعی تناظر یافته و به آنها ارجاع می‌دادند.

---

رهبران انقلاب همراه می‌شوند. تنوع حوزه‌های ارجاعی باعث می‌شود قشرها و گروه‌هایی که از نظر وضعیت اقتصادی، نقش و پایگاه اجتماعی و نحوه تفکر و وضع فرهنگی با یکدیگر بسیار متفاوت‌اند به انقلاب بپیوندند و روشن است که این واقعیت در انقلاب اسلامی ایران رخ داد و عملاً تئوری‌های کمونیسم را در هم شکست.

۱. اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد.

آنچه در این مقاله اهمیت دارد این است که آگاهی‌ها، باورها، ارزش‌ها و ارجاعات مشترک در ایران دوران انقلاب، به مثابه بخشی از ریشه‌های انقلاب اسلامی و شیوه‌های مبارزه رهبران انقلاب اسلامی درخور بررسی است. اینک در انتهای این نوشتار، لازم است به چند مطلب مربوط به موضوع مقاله اشاره شود:

### ۱. تقابل سکولاریسم با مقدسات مورد ارجاع رهبران انقلاب اسلامی

یکی از اهداف اساسی و راهبردی که کشورهای پیشرفته غربی در دو قرن اخیر داشتند این بود و هست که جوامع و کشورهای پیرامون را با خود همگون سازند کنند و می‌دانیم که تحولات جوامع غربی از قرن شانزدهم تا کنون همواره در جهت سکولاریسم و خروج از زندگی اجتماعی پیش رفته است. یعنی در فرهنگ نوین غربی در قرون معاصر، هیچ شیء و امر «مقدس» - که جنبه غیر مادی داشته باشد - جایی ندارد (هر چند ممکن است در جوامع غربی هنوز به برخی مقدسات توجه شود).

پیداست که اصلی‌ترین نهادهایی که از سکولار ماندن آنها با وسواس مراقبت می‌شود، نهاد آموزش، حقوق، اقتصاد و به خصوص سیاست (و قدرت) است. جریان سکولاریسم در ایران، آشکارا با پیدایش سازمان فراماسونری، بابیه و بهائیه و پس از آن روشنفکری غیر دینی آغاز شد، در مشروطیت مداخله و آن را مصادره کرد، توسط رضاخان، نهادهای مذکور را در اختیار گرفت و در زمان محمدرضا پهلوی فراگیر شد. این «جهانی‌سازی سکولاریسم» بنیاد استعمار نوین بود. انقلاب اسلامی ایران، در واقع حرکتی بر خلاف آن بود. یعنی تصور ما از این انقلاب آن بود که «انفجار نور» و «مطلع فجر» است و به «جهانی‌سازی - فراگیر کردن - دینداری و معنویت» منتهی خواهد شد.

در ارجاعات انقلاب اسلامی ایران، می‌بینیم که همگی به امور و اشیا و اشخاص «مقدس» یا «ضد مقدس» معطوف‌اند. شهدای این انقلاب به امام حسین(ع) و یاران شهیدش، جانبازانش به

حضرت ابوالفضل العباس(ع)، جانباز کربلا، اسرایش به امام سجاد(ع) و کاروان اسیر ایشان، سیاست ضد صهیونیستی آن به ستیز امیرالمؤمنین(ع) با یهودیان قلعه خیبر، منافقان و مخالفان باطن‌پوش ظاهرالصلاح انقلاب به منافقان عصر پیامبر اسلام(ص)، مخالفان خشکاندیش و جامدالفکرش به خوارج عصر امام علی(ع) و خلاصه هر چیزی از آن به یک چیز متناظر تاریخ عصر پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) معطوف می‌گردد. باید توجه کرد که از ویژگی‌های فکری شیعه، ارتباط طولی با اشیا، اشخاص و امور است. یعنی شیعیان تحت تعلیم قرآن مجید و سنت طاهره، وظیفه خود می‌دانند نسبت به هر چیز یا شخص یا جریان بدی در طول تاریخ از حضرت آدم(ع) تا کنون و تا آینده دور، «برائت» (بیزاری و جدایی) جویند و نسبت به هر چیز یا شخص یا جریان و امور پسندیده در طول تاریخ جوامع بشری و آینده‌اش «ولایت» (تولی، دوستی و پیوند) داشته باشند و معتقدند که سرنوشت آیندگان و گذشتگان بر اساس «رضا» (خشنودی) و «سخط» (ناخشنودی) و اعمال ایشان با هم پیوند خورده و مشترک و یکسان می‌شود.<sup>۱</sup>

به همین جهت ارجاعات انقلاب اسلامی، آنها را به راحتی به حرکت درآورده و به خروش و خیزش وامی‌داشت و این از رموز ناکامی دشمنان این انقلاب در فروپاشی نظام منبعث از آن (جمهوری اسلامی ایران) است و هر چه نسل جدید و نسل‌های آینده کمتر اسلامی بیندیشند و کمتر از اسلام و تاریخ اسلام و شیعه آگاهی داشته باشند و کمتر با نسل‌های گذشته و به خصوص با روحانیت و حوزه ارتباط یابند، دشمنان غربی به هدف خود نزدیک‌تر و کامروا تر می‌شوند.

اگر آنها بتوانند در این نسل یا نسل‌های آینده تفکری سکولاریستی ایجاد کنند، انقلاب اسلامی ایران به رکود و مرگ خواهد رسید. به همین دلیل باید فعالیت آموزشی و پرورشی و



تولید فکری و فرهنگی شیعیان آگاه و به خصوص اساتید حوزوی هر چه بیشتر، عمیق‌تر و قوی‌تر باشد و به خصوص به کربلا و عاشورا بیشتر توجه شود؛ زیرا ادامه حیات این انقلاب و نظام، بلکه حیات تشیع و اسلام به آن وابسته است. بیهوده نیست که امام علی(ع) و امام حسین(ع) هر دو «خون خدا» خوانده می‌شوند، زیرا مایه تداوم زندگی معنوی مسلمانان، بلکه جوامع بشری و احیای اسلام شده‌اند که قرار است بر همه زمین حکمفرما شود. آیا هرگز اندیشیده‌اید که چرا در هر مناسبتی اول ماه رجب و نیمه آن، نیمه ماه شعبان، لیالی قدر (ماه رمضان)، عید فطر، روز عرفه، شب و روز عید قربان، روز عاشورا، روز اربعین، روز مباهله (۲۴ ذیقعد)، روز نزول سوره دهر (۲۵ ذیقعد)، روز ولادت امام حسین(ع) و هر شب جمعه، بلکه بنا به فرمایش امام صادق(ع) در هر وقت و هر زمان زیارت امام حسین(ع) از بهترین مستحبات است؟<sup>۱</sup>

اینکه در برخی از زیارات از جمله در زیارت عرفه از خداوند می‌خواهیم که ما را در «دنیا» و آخرت با امام حسین(ع) و یاران پاکش قرار دهد<sup>۲</sup> مفهومی جز این ارتباط طولی شیعیان و نحوه تفکر تاریخی و عقیدتی ایشان ندارد. همین پیوند یا درآمیختگی عقاید، ارزش‌ها، احساسات مذهبی و اطلاعات تاریخی شیعه مهم‌ترین عامل رجاعات انقلاب اسلامی و توفیق آن است. به همین جهت این انقلاب و نظام نه فقط به روحانیون انقلابی بلکه به همه روحانیون و مبلغان و معلمان و مربیان و اولیا و تک‌تک افرادی وابسته است که گاهی کوچک یا بزرگ در راه تقویت یا تعمیق یا ترویج آن اطلاعات، احساسات، ارزش‌ها و عقاید گام برمی‌دارند یا برای وحدت کلمه مسلمانان و شیعیان می‌کوشند تا آنها به جای توجه به آن منابع، به «خویشتن» (نفس) اهتمام نکنند و تعصب نورزند.

۱. ر.ک: نقه الاسلام حاج شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

۲. ر.ک: نهج البلاغه همان، ص ۷۰۷.

## ۲. توجه رهبری انقلاب اسلامی به مخاطبان ارجاعات

یکی از شرط‌های اولیه موفقیت هر انقلاب، تشخیص و تصمیم و عمل صحیح رهبری آن درباره مخاطبانش است. در بسیاری از انقلاب‌ها، اتباع کشور انقلابی از ابتدا به دو گروه طرفدار رژیم و طرفدار انقلاب تقسیم می‌شوند (بی‌طرف‌ها به مرور به یکی از دو طرف پیوسته یا بی‌طرف می‌مانند که معنایش پذیرش هر نوع «تقدیر» و سرنوشت یا پیشامد است) و از طریق «شکافت» نیروی انقلابی و شورش و نزاع داخلی برای تغییر وضع موجود، پدید می‌آید و رهبری انقلاب از آن نیرو بهره می‌برد. پدیده شکفت و متعالی در انقلاب اسلامی ایران آن بود که امام خمینی(ره) این نیرو را از طریق «گداخت» همه قشرها و نهادها و سازمان‌ها غیر از سازمان‌های کاملاً وابسته به رژیم و شریک جنایاتش (مثل ساواک) پدید آورد و از آن بهره برد.

از وجوه مهم این استراتژی، نحوه برخورد ایشان با ارتش، نیروهای ملی‌گرا و نیز اهل سنت و حتی کمونیست‌ها (پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) است. امام راحل بدوا مردم را به دو گروه طرفدار و مخالف انقلاب اسلامی تقسیم نکردند، زیرا هدف ایشان انجام وظیفه و تکلیف الهی نهی از منکر و امر به معروف بود نه اصل انقلاب.

در این بحث یک مقوله فیزیکی یعنی روش‌های تولید انرژی هسته‌ای (شکافت هسته‌ای و گداخت هسته‌ای) الهام‌بخش ماست. در انقلاب‌های بزرگی چون انقلاب فرانسه و روسیه، آئین نفرت و خشونت تبلیغ می‌شد در حالی که در انقلاب اسلامی ایران کیش مهر و محبت و وحدت توصیه و عمل می‌شد (تنها استثنایی که به نظر نگارنده می‌رسد، مبارزه ضد استعماری مهاتما گاندی در شبه قاره هند است). گل‌های میخکی که مردم بر سر لوله‌های تفنگ ارتش شاه می‌زدند، عمل به این الگو بود. بی‌تردید امام خمینی(ره) در این شیوه رهبری، به پیامبر اسلام(ص) اقتدا می‌نمود که در بحبوحه جراحات و صدمات در معرکه جنگ احد دعا فرموده بود:

اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون

و همچنین امام خمینی(ره) حتی راه را بر نخست‌وزیران و وزرای ارتش رژیم شاه جهت پیوستن به انقلاب نبسته بود و تنها شرط ایشان استعفای آنان از مقام رسمی خود در دولتی بود که از نظر فقهی و قانونی (قانون اساسی مشروطه) مشروعیت نداشت. نمونه دیگر از این روش در انتخاب اعضای دولت موقت و نیز برخی از اعضای شورای انقلاب است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با اینکه ایشان به این طریقه رهبری پایبند بودند، ولی هرگاه شخص یا گروهی با اصول اساسی

انقلاب و جمهوری اسلامی درگیر شده و

در صدد استحاله یا براندازی آن بر

می‌آمد، در نهایت ایشان به تغییر روش و

طرد و تنبیه یا حتی سرکوب آنها مجبور

می‌شدند که نمونه‌اش را در مورد احزاب

کمونیستی فدائیان و کومله و دموکرات و

توده و غیره و نیز حزب خلق مسلمان و

مجاهدین خلق یا اشخاصی چون

قطب‌زاده و بنی‌صدر و حتی در نهایت

قائم‌مقام خودشان، آیت‌الله منتظری،

می‌توان مشاهده کرد. بنابراین بعد از

پیروزی انقلاب هم، اصل بر شیوه گداخت



**جریان سکولاریسم در ایران، آشکارا با پیدایش سازمان فراماسونری بابیه و بهائیه و پس از آن روشنفکری غیر دینی آغاز شد، در مشروطیت مداخله و آن را مصادره کرد، توسط رضاخان، نهادهای مذکور را در اختیار گرفت و در زمان محمدرضا پهلوی فراگیر شد.**



بود و شیوه شکافت در موارد حاد و استثنا به کار گرفته می‌شد.

امام خمینی(ره) در ارائه طریق و رهنمود یا تحریک به انقلاب، ذائقه مخاطبان و پذیرش آنها

را در نظر داشت و رعایت می‌نمود. مثلاً ارتشیان و کارمندان سازمان‌های مرفه نظیر شرکت

نفت و رادیو و تلویزیون را بیشتر به حوزه روان‌شناختی (شخصیت و هویت ایشان) ارجاع

می‌دادند، و طبقات فقیر شهری و روستایی را به حوزه اقتصاد، تحصیلکرده‌های لیبرال مخالف رژیم استبدادی را به حوزه حقوق (مشروعیت سیاسی و مشارکت) و روابط بین‌الملل (استعمار و امپریالیسم در مقابل استقلال و آزادی)، و متدینین تحصیلکرده حوزه و دانشگاه را به فقه و شریعت، و عامه متدینین را به حوزه تاریخ (اعم از سنت نبوی و سیره اهل بیت(ع) و تاریخ خلفا و تاریخ شاهنشاهی ایران طی ۲۵ قرن و نهضت‌های معاصر در ایران) و آرمان، و خلاصه با هر گروه به زبان خودشان سخن می‌گفتند.<sup>۱</sup> پرواضح است که این شیوه گروه پیامبران(ع) و به خصوص خاتم و مهتر و سید ایشان بوده است.

همچنین نباید از نظر دور داشت که طبق نظریه سیاسی اهل سنت، شاه «ولی امر» و واجب‌الاتباع تلقی می‌شد و از نظر مشروعیت سیاسی مشکل نداشت، لذا این جهت قابل ارجاع نبود. همچنین آنها فقط در کتاب خدا و سنت نبوی (با منابعی متفاوت) با شیعه مشترک‌اند. لذا کمتر قابل ارجاع به حوزه تاریخ و عقیده و آرمان مورد نظر رهبران انقلاب بوده‌اند.

به علاوه چون مناطق سنی‌نشین اعم از مشرق خراسان و بلوچستان و هرمزگان و خوزستان و کردستان و گنبد معمولاً از نقاط دیگر فقیرتر و عقب نگه داشته شده‌تر بوده‌اند (که البته پس از پیروزی انقلاب و به خصوص پایان جنگ تحمیلی، تلاش فراوانی برای رفع این محرومیت شده است)، لذا این مناطق قابل ارجاع به حوزه‌هایی نبودند که به اطلاعات نسبتاً

---

۱. باید توجه کرد که در رابطه با امام راحل(ره) با شخصیتی مواجه هستیم که علاوه بر اسلام‌شناسی، از دانش‌های دیگری چون عرفان، روان‌شناسی، تاریخ ایران و جهان، ادبیات، فلسفه و حقوق نیز به قدر کافی یا در حد متخصص تراز اول اطلاع داشت و نیز از تیزهوشی و نبوغ و خلاقیت فراوانی برخوردار بود و تجربه شخصی بسیار ارزشمندی از مشروطیت و تمام دوران حکومت پهلوی و جریان‌ها و اشخاص مهم حوزوی داشت. همه اینها باعث شد ایشان شخصیتی چند بعدی داشته و قادر به ارجاع مخاطبان مختلف به حوزه‌های متفاوتی باشد و به خلاف آنچه به عنوان قاعده در بعضی کتب (داود فیرحی، قدرت دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نی، ۱۳۸۱) مطرح شده، گفتمان اقتدارگرا با مرکزیت «نص» و تحت تأثیر پیشینه، جوامع اسلامی را برای تحریک علیه شاه انتخاب نکند، هر چند در نهایت برای ایجاد حکومتی مشروع و حفظ آن باید به اقتدارگرایی روی می‌آورد.

پیچیده‌ای چون حقوق و روابط بین‌الملل نیاز دارد، هر چند به راحتی به حوزه اقتصاد ارجاع داده می‌شدند. همان‌طور که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از همین زمینه بهره‌برداری و از مردم این مناطق برای شورش علیه جمهوری اسلامی دعوت و استفاده شد که پیش‌درآمدی بر جنگ تحمیلی بود.

اینک هر چه از طریق رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی و کتب درسی و نظام آموزشی و قوانین و زبان و امثال آن در جهت ایجاد پیوند و همسطح‌سازی و همگون‌سازی و امتزاج این مناطق و اجتماعات با فرهنگ و اقتصاد مرکزی و رسمی کشور کوشیده شود، ارتباط میان رهبران انقلاب و حکومت ایران با جوامع سنی آسان‌تر می‌شود. علی‌رغم اینکه همین مشکل در مورد اقلیت‌های دینی (زرتشتی، یهودی و مسیحی) ایران به شکل حادثی (زبان، دین، تاریخ و حتی اقتصاد) وجود داشت. ولی آنها آن‌قدر مرفه بودند که قابل ارجاع به حوزه‌های مؤثر روان‌شناختی، حقوق، روابط بین‌الملل و حتی آرمان‌های مشترک بین ادیان و انسانی باشند و جنگ و تا اندازه‌ای هم ترس مداوم از همسو تلقی شدن با دشمنان خارجی (مسیحی و یهودی) نظام، برای نزدیکی و پیوند آنها با جمهوری اسلامی ایران مزید بر علت شد.

### ۳. تخریب منابع مورد ارجاع از طریق تهاجم فرهنگی داخلی و خارجی

بدون اینکه تمامی تلاش‌های انجام شده قابل طبقه‌بندی در مفهوم «تهاجم فرهنگی» ارادی و عمدی شمرده شود، با توجه به مضمون و نتیجه اقدامات مخالفان خارجی (اشخاص، گروه‌ها یا دولت‌ها) و نیز داخلی در دهه اخیر، می‌توان فهرستی از تخریب منابع مذکور فراهم کرد:

- تقلیل و تنزل مفهوم و موقعیت «خدا» و «شریعت» در ذهن مردم، به نحوی که حضور خدا در زندگی انسان به تجربه فردی محدود شود و شریعت به امری اقلی مبدل شود که اداره امور دنیوی بر عهده آن نیست بلکه فقط حاوی برخی از رهنمودها در این زمینه است. در واقع تصویر جامع‌الاطراف اسلام، مخدوش و این دین به گونه‌ای معرفی می‌شود که حکومت و

تدبیر امور را به تعقل آزاد بشر بسپارد.

- انکار وجه حکومتی پیامبر اسلام(ص) با این ادعا که ایشان «حکومت نداشت» یا انکار «حق الهی» ایشان برای حکومت کردن و ترویج اینکه حکومت کردن، حق همه بر خودشان است که به یک فرد یا گروه تفویض می‌کنند خواه از طریق قرارداد بین خود یا رأی دادن یا تمکین به حاکم خاص و شورش یا اعتراض نکردن.



باید فعالیت آموزشی و پرورشی و تولید فکری و فرهنگی شیعیان آگاه و به خصوص اساتید حوزوی هر چه بیشتر، عمیق تر و قوی تر باشد و به خصوص به کربلا و عاشورا بیشتر توجه شود؛ زیرا ادامه حیات این انقلاب و نظام، بلکه حیات تشیع و اسلام به آن وابسته است.

انکار وجه ناپسند و غیر مشروع سقیفه و ایجاد تصویری مطلوب‌تر و امروزی از نحوه دخالت بعضی از اصحاب پیامبر در سیاست که اجتهاد شیوخ و قبیله را جایگزین متن شریعت کرد. به گونه‌ای که در مقوله مشروعیت سیاسی، تاریخچه وقایعی که این شیوخ در آنها اهمیت اساسی داشتند، قابلیت ارجاع و عبرت‌آموزی را از دست بدهد. پیداست که «بشری و غیر الهی خواندن حق حکومت» و

«راندن دین به حوزه امور فردی» آموزه‌های اساسی این‌گونه تلاش‌هاست.

توجیه سرمایه‌داری و مظاهر آن و تخریب مرجعیت مجموعه وقایع تاریخی نخستین ثروت‌اندوزان پس از عصر نبوی در حوزه اقتصادی.

- ایجاد تصویر غیر معصوم و نامقدس از پیامبر اسلام(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و سایر ائمه اطهار(ع) برای تخریب مرجعیت سنت نبوی و سیره ائمه معصوم(ع).

- ایجاد تصویر پلورالیستی و به شدت تسامح‌آمیز از نحوه برخورد پیامبر اسلام(ص) و امیرالمؤمنین(ع) با مخالفان فکری خود (منحرفان و مرتدان).

- تخریب مرجعیت وقایع مربوط به معاویه، یزید، بنی‌امیه و کربلا و عاشورا، با طرح نظریات، معادلات و بازی‌های سیاسی و خشونت‌آمیز خواندن عمل امام حسین(ع) و یاران پاکش.
- تخریب مرجعیت فقه شیعه به وسیله انکار یا تشکیک در احکام فقهی (مثلا تشکیک در دیه نابرابر زن و مرد یا حقوق مربوط به زنان و کودکان و اهل کتاب یا نحوه برخورد و روابط مؤمنان با کفار و امثال آن).
- تخریب تصور آرمان‌گرایانه شیعه و سنی از آینده جهان<sup>۱</sup> و ظهور منجی و تبلیغ ضرورت شرکت در جریان جهانی شدن که به منزله پذیرش جهانی با رهبریت و آمریت ایالات متحده امریکا با نظام سیاسی و اقتصادی لیبرال دموکرات است.
- تخریب تصویر تاریخی ایرانیان از وقایع و حقایق دو قرن اخیر، نفی یا کاهش مسئولیت و سبک کردن بار گناهان استعمارگران و متوجه کردن اتهامات به خود ایرانیان (ما چگونه ما شدیم؟! ) و نیز انکار نقش علمای دین در نهضت‌های ضد استبدادی و ضد استعماری دوران قاجار و پهلوی.
- تخریب وجهه علما و متدینین شیعه ضد فساد و استبداد و استعمار که باعث فقر گروه مرجع برای انقلابی‌گری شیعیان می‌شود.
- تخریب وجهه انقلابیون و اصول‌گرایی دینی<sup>۲</sup> با متهم کردن آن به بنیادگرایی و مطلق‌گرایی

۱. در حالی که همسان‌انگاری اهل سنت از همه حاکمان جامعه اسلامی به عنوان «اولی‌الامر» بدون التزام به عصمت و عدالت آنها و نیز اعتقاد به عدالت و نقدناپذیری همه صحابه پیامبر(ص) با هر شخصیت و تفکر و رفتاری (ر ک: الحاج احمد حسین یعقوب، نظریه عدالت صحابه و رهبری سیاسی در اسلام، ترجمه مسلم صاحبی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲) دو نظریه غیر انقلابی بلکه ضد انقلاب است، اما اعتقاد و امید مشترک آنها به مهدی موعود(عج) (از نسل پیامبر اسلام(ص)) یک نظریه امیدآفرین و وحدت‌بخش و انقلابی است. همچنین اعتقادشان به «اولی‌الامر» بودن امام خمینی(ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، موجب تمکین به رهبری انقلاب اسلامی پس از استقرار حکومتش می‌شود.

۲. ر ک: هوبرت شلاشیرت، بحث با بنیادگرایان، ترجمه محمدرضا نیکفر، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.

یک‌جانبه، محدودنگری، عدم تعادل، کج‌اندیشی، کین‌ورزی و بی‌زاری، مخالف‌ستیزی، خشونت‌گرایی و توجیه خشونت، خشک‌اندیشی (جزمیت) و امثال آن و متقابلاً تبلیغ واژه‌های زیبایی چون تساهل، تسامح، تحمل مخالفان، مدارا، حقانیت موازی، تفاسیر مختلف، انبساط و انقباض فهم دینی، گسترش تجربه نبوی، ضرورت مدیریت علمی، انعطاف‌پذیری، مشروعیت از طریق دموکراسی و مشارکت سیاسی، حقوق برابر همه و غیره.

در بیشتر مواردی که ذکر شد، به انکار تقدس اشخاص، آرا، گزاره‌ها و آموزه‌هایی برمی‌خوریم که ناشی از یک جریان بزرگ سکولاریستی است و شامل جوامع و حکومت‌های سکولار غربی و پرورش‌یافتگان ایرانی ایشان می‌شود. این جریان که از ابزارهای مؤثری چون کرسی‌های درسی دانشگاه‌ها، کنفرانس‌ها و همایش‌های دولتی و غیر دولتی، امکانات نشر کتاب دولتی و غیر دولتی، روزنامه‌ها و مجلات دولتی و غیر دولتی، صدا و سیمای دولتی، ماهواره و سی‌دی و ویدئو، سینما و تئاتر و غیره بهره می‌برد، متأسفانه از حمایت بخشی از رجال سیاسی هم برخوردار می‌شود. اما مهم‌ترین نهادها و عناصری که فعلاً در کندی و ناکامی این جریان مؤثرند، شامل حوزه علمی روحانی (فقهی) شیعه و نهاد مرجعیت و رهبری، نهاد آموزشی عمومی قبل از دانشگاه، نهاد خانواده و الگوهای موجود در آن، مذاحان و گروه‌های مختلف مذهبی فعال در میان عامه مردم، بخش مهمی از بازاریان، بخشی از صدا و سیمای دولتی، برخی از مطبوعات و ناشران و بالاخره بخشی از دانشگاه است<sup>۱</sup> و همان‌طور که قبلاً

۱. باید توجه داشت که بسیاری از دعاها و تعویذات و زیارات و نیز قرآن کریم متضمن مفاهیم و اعتقادات مربوط به اخلاق، اقتصاد، سیاست و حکومت، تاریخ و سیره، حقوق، عقاید و ارزش‌ها و آرمان‌های شیعی است و قرائت مکرر آنها هم موجب حفظ و تثبیت حوزه‌های ارجاعی و ناکامی جریان سکولاریستی مذکور می‌شود و این به نوعی ساز و کار خود به خودی عبادت کلامی شیعه است. شاید یکی از دلایل اصلی تهاجمات اخیر بعضی از سکولارهای ایران (که قبلاً در پاره‌ای از سیاستگذاری‌های فرهنگی نظام نیز دخالت داشتند) به بعضی از ادعیه ماثوره همین باشد. به عنوان نمونه عبدالکریم سروش اخیراً در تهاجم جدید خود علیه شیعه و شیعیان زیارت جامعه کبیره را مرامنامه تشیع غالی خوانده است.



گفته شد، ادامه حیات انقلاب و حکومت اسلامی ایران به حفظ آن حوزه‌های مورد ارجاع بستگی تام و تمام دارد و یکی از عوامل مهم کامیابی یا ناکامی آن جریان سکولاریستی داخلی و پیرامونی، خرابی یا بهبود وضع اقتصادی و معیشت عامه مردم است.

ارجاعات انقلاب اسلامی، مقوله‌ای است که گذشته و حال و آینده جامعه ما را به هم می‌پیوندد و به اندازه کافی اهمیت حفظ و صیانت دارد که سرمایه‌گذاری‌ها و فداکاری‌ها و تلاش‌های فراوان و بزرگی برایش صورت گیرد.